

نقش امام خمینی در بیداری اسلامی در مقایسه با سید جمال الدین؛

(بررسی زمینه‌ها، ویژگی‌ها و راه کارها)

مرتضی شیرودی *

سید محمد عابدی **

چکیده

نهضت فکری امام خمینی (ره)، از یک سو تحول شگرفی در باورها و اذهان عموم جهان به وجود آورد و از سوی دیگر، رهبری این نهضت توانست تنوری‌هایی را که در جهت نیل به اهداف و آرمان‌های والایش در نظر داشت، در چشم‌انداز درخشان انقلاب اسلامی اجرا نماید. با این نگرش اگر به نهضت فکری سید جمال‌الدین (ره) نگریسته شود، می‌توان گفت که هرچند عظمت این نهضت به لحاظ تأثیرگذاری در عرصه جهانی به ویژه در ساحت افکار عموم ملت‌های مسلمان نقطه عطف در تاریخ معاصر جهان اسلام به شمار می‌رود، مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است: زمینه‌ها، ویژگی‌ها و راه کارهای سید جمال‌الدین در بیداری اسلامی در مقایسه با امام خمینی (ره) چه بوده است؟ این پرسش را می‌توان با این فرضیه پاسخ داد که زمینه‌ها، ویژگی‌ها و راه کارهایی که امام خمینی (ره) برگزید، مناسب‌ترین گزینه در جهت به ثمر رسیدن این نهضت فکری و انقلابی بود، در حالی که نهضت سید جمال‌الدین فاقد آن‌ها بود. از این رو، آرمان‌های سید جمال به صورت کامل تحقق نیافت. هدف از این پژوهش، الگوپذیری از نهضت امام خمینی (ره) در بیداری اسلامی است. روش

* استادیار پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع) - dshirody@yahoo.com

** دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ معاصر جهان اسلام جامعه المصطفی العالمیه - mhdabd34@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۹

پژوهش حاضر، تحلیلی - تبیینی است، زیرا نگارنده سعی دارد زمینه‌ها، ویژگی‌ها و راه‌کارهای نهضت امام خمینی و سیدجمال را باهم مقایسه و ثمردهی هر کدام را روش‌نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ویژگی‌هایی مانند مرجعیت، حوزه‌محوری، مردم‌سالاری دینی، دکترین ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی، نهضت فکری و انقلابی امام خمینی را به ثمر رسانید و آرمان‌هایش را تحقق بخشید؛ اما این ویژگی‌ها، در نهضت فکری سیدجمال به چشم نمی‌خورد.

واژگان کلیدی

سیدجمال‌الدین (ره)، امام خمینی (ره)، بیداری اسلامی، نقش، عوامل، راهکار.

مقدمه

سیدجمال‌الدین از پیش‌گامان اصلی در جهت احیای هویت دینی و بیداری اسلامی شناخته شده است؛ به گونه‌ای که امروزه ترسیم ساختار شایسته بیداری اسلامی در چشم‌انداز جهان اسلام، مرهون حرکت فکری او به حساب می‌آید؛ اما به نظرمی رسد از منظر خود سیدجمال، راهکارها و راهبردهای که در جهت بیداری اسلامی به کار گرفته شده، مطلوب نبوده است؛ به طوری که سوی محصول زحمات فرایند بیدارگری خویش را به شکل تأسف‌آمیز این‌گونه بیان می‌دارد:

افسوس می‌خورم از این که کشت‌های خود را ندرویدم ... ای کاش من تمام تخم افکار خود را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخم‌های بارور و مفید خود را در زمین شوره‌زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم، آنچه در آن مزرعه کاشتم، به ثمر رسید؛ هرچه در این کویر غرس نمودم، فاسد گردید. (کرمانی، ۱۳۵۵: ۶۷)

امام خمینی (ره) نیز از شخصیت‌های کم‌نظیر در جهت بیدارگری در جهان اسلام شناخته شده، به گونه‌ای که تحقق انقلاب اسلامی، تحول‌شگرفی در اذهان عموم مردم و ملت‌های مسلمان به وجود آورد. در این زمینه، حضرت امام از راهکارها و راهبردهای مؤثر در جهت نیل به آرمان‌های ولایت استفاده نمود و اهدافش را تحقق بخشید. ایشان در جهت رمز موفقیت نهضت فکری و انقلابی خویش چنین اذعان می‌دارد:

این‌جانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم، امیدوارم که به فضل خداوند متعال، این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل‌بعد نسل بر آن افزوده گردد. (امام

خمینی، ۱۳۷۳: ۵۷)

با این نگرش، می‌توان گفت عوامل و راهکارهایی که در نهضت امام خمینی وجود داشت، نهضت فکری سیدجمال(ره) فاقد آن بود. بر همین اساس، سیدجمال، روش‌ها و راهکارهای خویش را رضایت‌بخش نمی‌دانست، موضوعی که این مقاله در پی نشان دادن آن است.

مفاهیم

تعریف و تعیین حدود برخی از واژه‌ها، برای دستیابی به درک درست از این مقاله اجتناب‌ناپذیر است:

بیداری: واژه بیداری در فرهنگ لغات چنین تعریف شده است: «بیدار، بیدار کردن و بیداری به معنای آن ویژگی که در خواب نیست، آگاه، هوشیار، برانگیختن، و تحریک کردن حس و حالتی در کسی، آمده است. مثلاً بندگان خدا بیدار باشید! مبادا شیطان شما را گول بزند» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۷: ۱۱۲۶). با توجه به این تعریف، نقش سیدجمال‌الدین و امام خمینی در بیداری اسلامی نیز به معنای برانگیختن احساسات دینی و تحریک نمودن ملت‌های مسلمان در برابر استعمار گران مورد نظر است.

نقش: واژه نقش را در تعریف چنین آورده‌اند: «نقش، نقش باختن، و نقش برانگیختن به معنای نگاشتن، رسم، صورت‌سازی کردن، طرح تازه ریختن، تدبیر کردن و رل بازی کردن آمده است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۲۶۶۲-۲۲۶۶۶) در پژوهش، حاضر مراد از نقش، معنای تدبیر نمودن آن مورد نظر است، زیرا سیدجمال و حضرت امام خمینی تدبیرهای مؤثری در جهت بیداری اسلامی اندیشیدند.

مقایسه: «مقایسه به معنای دو چیز را باهم سنجیدن دو کار یا دو چیز را با هم اندازه گرفتن آمده است.» (عمید، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۲۸۹) در این پژوهش، راهکارها و عواملی را که سیدجمال و امام خمینی در جهت بیداری اسلامی به کار بسته‌اند، با هم مقایسه گردیده است.

زمینه‌ها، ویژگی‌ها و راهکارهای نهضت فکری و اصلاحی سیدجمال‌الدین

هنگامی که پدیده شوم استعمار برای ربودن سرمایه‌های فکری، فرهنگی، تمدنی و اقتصادی کشورهای اسلامی بر سر مسلمانان سایه گسترانیده بود، برخی متفکران مسلمان

مانند سیدجمال‌الدین پا به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نهاده، برای برون‌رفت از این وضعیت در جست‌وجوی راه حل اساسی چاره‌اندیشی برآمدند. سیدجمال حل این معضل را جز احیای اندیشه دینی، اصلاح امت و وحدت اسلامی نمی‌دانست. وی با این نگرش، سعی کرد تا در جهت بیدارگری و هویت بخشی به عظمت گذشته، مسلمانان را در برابر پدیده استعمار دعوت نماید.

به هر حال، سیدجمال حرکت اصلاحی خویش را آغاز نمود و در کوتاه‌مدت، شماری از نخبگان علمی و سیاسی تحت تأثیر افکار و ایده‌های او قرار گرفتند؛ اما به مرور زمان، قشرهای مختلف مردم و ملت‌های مسلمان - هرچند به صورت غیرمستقیم - با طرح‌ها و دیدگاه‌های وی آشنا شدند و هویت دینی و اسلامی خویش را بازیافتند؛ زیرا نهضت سید از نظر فکری، اجتماعی و جغرافیایی جامع بود. محمدجواد صاحبی می‌نویسد:

نهضت سیدجمال هم فکری بود هم اجتماعی. او می‌خواست رستاخیزی در اندیشه مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آن‌ها. (صاحبی، ۱۳۷۶: ۱۰۵)

نهضت سید، نهضتی فراگیر بود. او بر اساس گردش‌ها و سفرهای مداوم و اختیاری به کشورهای اسلامی از یک سو و تبعیدها و اخراج‌های اجباری توسط حاکمان استبدادی و دست‌نشانندگان استعمار از سوی دیگر، توانست شناخت دقیق از فرهنگ‌های مختلف و حتی فرهنگ و تمدن غرب به دست آورد و زمینه را برای گسترش اندیشه احیای فکری دینی در سراسر جهان فراهم سازد. نگارنده کتاب *اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی* می‌نویسد:

و در یک شهر و حتی یک قاره توقف نکرد؛ هرچند وقت، در یک کشور به سر می‌برد، آسیا و اروپا را زیر پا گذاشت؛ در هر کشور با گروه‌های مختلف در تماس بود. هم‌چنان که نوشته‌اند، در برخی از کشورهای اسلامی عملاً وارد ارتش شد. (همان: ۱۰۸)

دیدگاه‌ها و تلاش‌های مهم سید در این زمینه عبارت بودند از:

الف) نظریه خلافت

تئوری خلافت، یکی از راهکارهای سیدجمال بود، هرچند نظریه‌پردازی سید نسبت به سایر ویژگی‌ها و برجستگی‌های کاری او کم‌رنگ جلوه می‌نماید. البته در این زمینه، برخی

معتقدند که سید بیش‌تر مرد پیکار، سخت‌کوشی و عمل‌بود نه قلم و نظریه‌پردازی. سیدجمال در ذهن خود، نظم فکری و معرفتی خاصی درباره موضوعات و مسائل اجتماعی داشت؛ اما برای پرورش و بیان نظریه‌پردازانه سیستماتیک مطالب خود، یا انگیزه نداشته و یا روحیه انقلابی‌اش این مجال را به او نمی‌داده است. (کافی، ۱۳۸۹: ۳۹)

به هر حال نظریه خلافت، یکی از طرح‌هایی به شمار می‌آید که سید در صدد تحقق یافتن آن بود و اساسی‌ترین راه حل مشکلات جهان اسلام را یکپارچگی جهان اسلام بر مبنای خلافت می‌دانست. به همین دلیل، برای تشکیل خلافت اسلامی تلاش می‌کرد. ادوارد بروان می‌نویسد:

از شرح کوتاه زندگی و اعمالش چنین برمی‌آید که غایت همه اقدامات و محور تمامی امیدهایش، وحدت اسلامی و اتحاد کل مسلمین در اقصی نقاط جهان در یک امپراتوری اسلامی و تحت حکومت یک خلیفه اعظم بوده است. (گرانویل، ۱۳۷۶: ۳۲)

سیدجمال در دیدار و توافقی که با عبدالحمید، پادشاه عثمانی داشت، جمعیت اتحاد اسلامی را بنیاد نهاد و صدها نامه برای عالمان دینی و دولت‌های اسلامی فرستاد و قرار شد تا کنگره عظیمی متشکل از علما و نمایندگان دولت‌های اسلامی برگزار کند و در رأس آن کنگره، شخصی به عنوان رئیس کل قرار داشته باشد. «از این رو، حدود ششصد نامه به رهبران مذهبی و روشن‌فکران مسلمان نگاشت. از هر سرزمین اسلامی، یک نماینده به انتخاب دولت و یک نماینده از میان علمای طراز اول به انتخاب ملت برگزیده شود و در این کنگره شرکت نمایند» (صاحبی، ۱۳۸۵: ۱۷۵) البته طرح و الگوی سید تحقق نیافت، شاید در این زمینه علت‌های مختلفی وجود داشته باشد ولی پرداختن به این موضوع، در این پژوهش نمی‌گنجد.

ب) استبداد و استعمارستیزی

مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، یکی از بارزترین فعالیت‌های سید در عرصه سیاسی - اجتماعی بود. یکی از پژوهش‌گران می‌نویسد:

سیدجمال در اندیشه سیاسی، اساساً بر این بود که باید به مسلمانان بلاد، آگاهی سیاسی مبتنی بر شعور دینی داد؛ آن‌ها را به مبارزه با ظلم و استبداد و دخالت و مشارکت در امور سیاسی و سرنوشتشان، به عنوان یک وظیفه شرعی و

برای برقراری نظامی عادلانه و حکومتی در راستای امامت برانگیخت.
(موثقی، ۱۳۷۳: ۱۷۰)

مبارزه و ایستادگی در برابر استعمارگران که اصلی‌ترین هدف سید تلقی می‌گردد، از راهکارهای اساسی وی بوده است. مجید کافی در این زمینه می‌نویسد:

نهضت سیدجمال بیش‌ترین تأکید و تمرکز را روی مسأله استعمار داشته و در واکنش به اشغال نظامی و تهاجم سیاسی اروپا و غرب به کشورهای اسلامی در قرن نوزدهم رادیکال‌ترین مواضع را اتخاذ نمود ه بود.» (همان، ۱۹۹)

ج) آسیب‌شناسی اجتماعی سیدجمال

سید برای برون‌رفت از وضعیت مسلمانان که دچار سستی، بی‌هویتی، ضعف و انحطاط شده بودند، توجه خاصی به شناخت و شناسایی دردها و آسیب‌های جامعه اسلامی داشت؛ دردهایی که دامن‌گیر ملت‌های مسلمان شده و سید آن‌ها را تشخیص داده بود: استبداد حکام، جهالت و بی‌خبری توده مسلمانان، نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان، جدایی و تفرقه میان مسلمانان و نفوذ استعمار غربی بود. (همان، ۱۲۵)

د) راهکارهای سیدجمال

سیدجمال برای برون‌رفت از این وضعیت نابه‌هنجار جامعه اسلامی، راهکارهایی را پیشنهاد داد تا بتوانند با به‌کارگیری این راهکارها، وضعیت موجود را تغییر داده، به یک جامعه ایده‌آل دست یابند؛ از جمله: مبارزه با خودکامگان و حاکمان مستبد که ملت را با تصرفات خود در پرتگاه تباهی سقوط می‌دهند و پرده جهل بر چشمان آنان می‌کشند؛ مجهز شدن به علوم و فنون جدید که مسلمانان را به کسب علوم جدید تشویق می‌کرد. او در *عروه الوثقی* بر این نکته تأکید می‌کند که مسلمانان باید علمی مانند فیزیک، شیمی، طبیعی و هندسه را بیاموزند و در اختراع و رشد صنایع مورد نیاز زمان و آن‌چه لازمه دفاع از سرزمین است، مانند ساختن ادوات مدرن جنگی و آموختن فنون نظامی سرآمد دیگر ملت‌ها باشند. سید معتقد بود:

حرکت دینی در این دینی که گرفتار کژفهمی و کتمان حقایق شده است، به این است که همت دانشمندان مصروف اصلاح کژفهمی عوام و خواص شده و آن‌چه را عقاید دینی و حقایق قرآنی و متن اساس‌نامه شرعی، بر خلاف واقع فهمیده و در نتیجه ضربه سختی به پیشرفت مسلمین وارد آورده‌اند، از مغز آن‌ها خارج

نماید. (همان، ۱۳۵)

مبارزه با استعمار خارجی، از مهم‌ترین راهکارهای وی به شمار می‌آید. سید استعمار جدید را خوب شناخته بود؛ زیرا سیر و سیاحت و مطالعه گسترده او در کشورهای شرقی، سبب می‌شد تا از نزدیک با عملکرد و آثار استعمار آشنا شود. در نگاهی کلی، راهکارهای سید عبارت بودند از: اعتماد به دین اسلام، اعطای آزادی، تشکیل جبهه اتحاد اسلامی، مبارزه و جهاد، جامعه‌پذیر کردن صحیح، اصلاحات دینی، اجتماعی و سیاسی، بومی‌سازی علوم و فنون جدید، آگاهی سیاسی، همبستگی اجتماعی و اجتهاد. (کافی ۱۳۸۹: ۱۱۴-۹۷) با توجه به این مباحث، می‌توان گفت تلاش‌های گسترده و آگاهانه سید برای بیداری اسلامی، بسیار عمیق و مؤثر بود. وی با تلاش‌های بی‌وقفه ملت‌های مسلمان را از خواب دیرینه بیدار نمود تا بار دیگر هویت دینی و اسلامی خویش را به دست آورده، عزت و عظمت گذشته اسلامی را حفظ کنند و از سستی، ضعف و انحطاط نجات یابند. شخصیت‌هایی مانند شهید مطهری، استاد خسروشاهی در ایران و ده‌ها نفر از اساتید دیگر معتقدند: سید با توجه به امتیازات ذاتی و اکتسابی، تأثیر عمیق و همه‌جانبه‌ای در سرزمین‌های اسلامی و بلاد مشرق زمین، از خود به یادگار گذاشته است تا آن‌جا که اگر به دقت بررسی و مطالعه شود، در هر جنبش و حرکت اسلامی و آزادی خواهان‌های در این بلاد، یکی از شاگردان یا تربیت‌شدگان مکتب وی، پیشتاز جریان و طلیعه‌دار حرکت بوده است. (خسروشاهی، ۱۳۸۳: ۷۹)

هر چند ویژگی‌های نهضت فکری و اصلاحی سید بیش‌تر از مباحث مطرح شده است، به نظر می‌رسد در این پژوهش، به همین اندازه برای نیل به مقصود کافی باشد. به هر حال از این مباحث، مشخص می‌شود که نهضت فکری و اصلاحی سید در عرصه بیداری اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ معاصر جهان اسلام قلمداد می‌گردد.

زمینه‌ها و ویژگی‌های حرکت اصلاحی و انقلابی امام خمینی (ره)

بعد از نهضت فکری سیدجمال‌الدین، اوضاع سیاسی جامعه اسلامی دوباره بحرانی شد و به ضعف گرایید. این بار، افزون بر تهاجم شرق و غرب، صهیونیسم بین‌المللی نیز در برابر اسلام و مسلمین و سرمایه‌های اقتصادی، فکری، فرهنگی و تمدنی آن چنگ و دندان تیز کردند و وارد صحنه شدند. نظام سلطه غرب و استکبار جهانی و حامیان آنان توطئه‌های مختلفی را بر ضد اسلام و ملت‌های مسلمان به کار گرفتند. تسلط نظام‌های خودکامه

استبدادی بر جان و مال ملت‌ها، ترویج افکار ضد دینی، به وجود آمدن سکولاریسم مبتنی بر جدایی دین از سیاست، گسترش مکاتب لیبرالیستی، پیدایش ناسیونالیسم افراطی، تفرقه بین مذاهب اسلامی، ترویج افکار بابی‌گری و وهابی‌گری و ده‌ها دسیسه شیطانی، از این توطئه‌ها به شمار می‌رود. در این اوضاع چهره ابرمرد و بت‌شکن تاریخ معاصر، حضرت امام خمینی در نیمه دوم قرن بیستم تجلی یافت و نظام استبداد شاهنشاهی را از ریشه برکند و دماغ اربابان خارجی و استکبار جهانی را به خاک مذلت مالید و روح تازه در کالبد نیمه‌جان ملت‌های مسلمان دمید.

در ادامه، به ویژگی‌ها و خدمات ایشان اشاره می‌شود:

الف) مرجعیت

مرجعیت به شخص متفکر و صاحب‌نظری گفته می‌شود که مردم برای نظرخواهی یا رفع مشکلات خود به او مراجعه می‌کنند. مرجعیت حاصل مصدر است. حوزه تدریس خارج فقه و اصول، پیش‌نیاز ریاست و مرجعیت است. (انوری، ۱۳۸۱: ۶۸۵۹)

مرجعیت، مقامی علمی است که به شخص فقیه، قدرت می‌دهد تا از نظر علمی و فقهی اختیاراتی گسترده یابد و مردم را در مسائل فقهی و دینی هدایت کند. امام خمینی (ره) قبل از آن که به طور عملی وارد دنیای سیاست شود، به این مقام علمی دست یافت.

سیدحمید می‌نویسد:

عظمت چشم‌گیر و ممتاز امام خمینی در علم و فضیلت و تقوا موجب شد که بسیاری از مردم مسلمان ایران به اعلم بودن و مرجع بودن و ارجح بودن ایشان پی برده، بی‌دغدغه از ایشان تقلید کردند و فتاوا و دستورات حیات‌بخش ایشان را به کار بستند. (روحانی، ۱۳۶۰: ۶۳)

از آن‌جا که مسأله مرجعیت امام خمینی از نظر سیاسی - اجتماعی در جامعه بسیار تأثیرگذار بود، این مسأله در خارج از کشور نیز بازتاب گسترده و عمیقی یافت به گونه‌ای که دستگاه جاسوسی آمریکا (cia) و رژیم صهیونیستی و ضد اسلامی شاه که از مرجعیت عامه و نفوذ روزافزون ایشان سخت بیمناک بودند، می‌کوشیدند تا از تقلید و پیروی مردم از ایشان جلوگیری کنند. (همان) مسأله مرجعیت و اهمیت آن به ویژه بعد از انقلاب اسلامی که رهبری آن را مرجعیت دینی بر عهده داشت، از دیدگاه نویسندگان غیرمسلمان نیز دور نماند. در کتاب *نتایج انقلاب ایران* آمده که پس از پیروزی انقلاب، آیت‌الله خمینی،

توسط پیروانش به عنوان روحانی برتر و یا نایب امام («معاون امام» و یا کوتاه‌تر «امام») خوانده شد. (استمیل، ۱۳۷۷: ۶۸)

نویسنده دیگر، نقش و جایگاه مرجعیت شیعه در جامعه را این‌گونه ارزیابی می‌نماید:

به درستی گفته شده است که در اسلام، شرع، محور است و عالمان دینی حافظ شریعت و آداب اسلامی هستند. افزون بر آن، تحول تشیع به نظامی که در آن احکام علمای بزرگ (مراجع) برای پیروانشان از اهمیت نا معمولی برخوردار است. (نیکو، ۱۳۸۳: ۱۳۹)

تا این‌جا روشن گردید که حضرت امام (ره) قبل از همه چیز، به عنوان یک فقیه و مرجع تقلید، در یک موقعیت بالای اجتماعی قرار گرفت. بنابراین می‌توان گفت که مرجعیت از نظر اعتقادی و اجتماعی، جایگاه مهمی است که مردم و جامعه نسبت به آن اهتمام ویژه دارند؛ زیرا فقها و مراجع تقلید به عنوان رهبران مذهبی، از بالاترین مقام و نفوذ معنوی در جامعه برخوردارند و اگر فتوایی صادر کنند مردم از آن اطاعت می‌کنند. (همان: ۷۴) هم‌چنین این نکته از نظر سیاسی نیز یک ویژگی محسوب می‌گردد. بر این اساس، امام خمینی (ره) نقش مهم و برجسته‌ای در بیداری اسلامی ایفا نمود.

ب) تشکیل حکومت

در تاریخ اسلام بعد از حکومت رسول‌الله (ص) و حضرت امیرمؤمنان (ع) هیچ فقیه و مرجع دینی نتوانسته به تشکیل حکومت اسلامی اقدام نماید. عالمان دینی به ویژه علمای شیعه در طول تاریخ اسلام، از نظر سیاسی تقریباً در انزوا قرار داشتند. وقتی مسأله از این زاویه مطالعه و بررسی قرار می‌شود، می‌بینیم ایشان به عنوان اولین فقیه و عالم دینی، به تشکیل حکومت اسلامی اقدام نمود. لذا نقش دیگر ایشان در بیداری اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی است.

امام خمینی (ره) تشکیل حکومت را امر وحیانی و عقلانی و درعین حال یک تکلیف شرعی می‌دانست تا جلو هرگونه فساد، هرج و مرج و ناامنی گرفته شود. ایشان در این باره معتقد است:

طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام و رویه رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و مفاد آیات و روایات، تشکیل حکومت لازم است. اکنون به عنوان نمونه، روایتی را که از حضرت امام رضا (ع) نقل شده است می‌آوریم: «عبدالواحد بن محمد بن عبدوس النیشابوری العطار، قال حدثنی ... چنان‌که از فرمایش امام (ع)

استنباط می‌شود، علل و دلایل متعدد تشکیل حکومت و برقراری «ولی‌امر» را لازم آورده است. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۹)

امام خمینی (ره) در جای دیگر اشاره دارد:

ما تکلیف داریم این که می‌گویید، حکومت لازم نیست معنایش این است که هرج و مرج باشد. اگر یک سال حکومت در یک مملکتی نباشد، نظام در یک مملکتی نباشد، آن طور فساد پر می‌کند مملکت را که آن طرفش پیدا نیست. (اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳: ۷۷)

بنابراین برای برقراری نظم در جامعه اسلامی و جلوگیری از هر نوع از هم پاشیدگی، و هرج و مرج، وجود حکومت اسلامی مقتدر، ضروری است. بر این اساس، امام خمینی (ره) تشکیل حکومت دینی را از وظایف انبیای الهی و دستورهای دینی دانسته، خود به عنوان فقیه و مرجع دینی، به تشکیل حکومت اسلامی اقدام نمود و توانست حکومت مقتدر اسلامی را تأسیس کند.

برقراری حکومت اسلامی، تأثیر عمیقی در منطقه و جهان گذاشت. چرا می‌گوییم عمیق؟ زیرا تشکیل حکومت اسلامی، از یک سو بیداری اسلامی در کشورهای منطقه را موجب گردید و از سوی دیگر، باعث شد تا نظریه‌ها و تئوری‌های برخی از متفکران و نظریه‌پردازان غیرمسلمان پست‌مدرن ابطال گردد. شهید مطهری می‌نویسد:

این نهضت، یکی از صدها واقعیت‌های عینی تاریخی است که بی‌پایگی نظریه مفسران مادی تاریخ و طرف‌داران ماتریالیسم تاریخی را برملا می‌کند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۶۳)

تشکیل حکومت اسلامی، تئوری پایان مذهب را نقش بر آب ساخت. در کتاب *انقلاب اسلامی و نظریه پایان تاریخ* آمده است:

روح مسیحیت، یهودیت و اسلام، هر سه در ذیل تجدد و سکولاریسم در متن تمدن غربی اضمحلال خواهند یافت؛ دیگر چالشی عمومی و فرا خصوصی در حوزه شریعت و دیانت وجود نخواهد داشت. دین، به نازل‌ترین مرتبه امور وسایل خصوصی و فردی فرومی‌افتد. (مدد پور، ۱۳۸۱: ۳۳)

فوکو یکی از کسانی است که در بطلان نظریه‌های مادی‌گرایانه غربی توسط انقلاب اسلامی تصریح می‌کند. وی معتقد است:

نظریه‌های توسعه غربی در این برهه، به بن بست رسیده و انقلاب اسلامی به عنوان چالشی در برابر نظریه‌های توسعه خطی به سبک مدرنیته غربی است. (خوش‌روزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۲)

شکل‌گیری حکومت اسلامی، بزرگ‌ترین چالشی بود که غربی‌ها آن را با نظام سلطه جهانی در تضاد می‌دیدند. انقلاب ایران از سوی اروپا و غرب به عنوان پیامی تعبیر شد که اروپا و جهان مسیحیت آن را به عنوان یک هشدار و خطر برای هویت غربی خود احساس می‌کرد. (بختیاریان، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

بنابراین، زمانی که امام خمینی (ره) انقلاب الهی و مردمی را به پیروزی رساند و حکومت اسلامی تشکیل داد، یکی از تأثیرهای آن در جهان، این بود که متفکران و نظریه‌پردازان غیرمسلمان این تئوری جدید را ارائه دهند:

انقلاب اسلامی، انقلابی است فرامردن و در روایت مدرنیته جای نمی‌گیرد... علی‌رغم به‌سرآمدن مذهب در گفتمان مدرنیته، مذهب می‌تواند در اداره جامعه ایفای نقش کند. (فراتی، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۶)

ج) نظریه پردازی

تعریف نظریه:

نظریه به منزله دستگاه نظری برای درک و تبیین واقعیت‌های اجتماعی و مجموعه‌ای منسجم و منطقی برای آزمودن روابط میان پدیده‌ها و دست‌یابی به قانون تلقی شده است. (همان)

نظریه ولایت فقیه، از معروف‌ترین تئوری‌های امام خمینی (ره) است که حکومت اسلامی را بر این مبنا و نظریه پی ریزی کرد. بر اساس این نظریه، اگر فرد لایقی به‌پا خاست که دارای دو ویژگی علم به قانون و عدالت بود و حکومت تشکیل داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشتند، او نیز دارد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. (امام خمینی ۱۳۷۳: ۵۵)

ایشان با استناد ولایت فقیه به اخبار وارده می‌نویسد:

از روایاتی که در دلالتش اشکال نیست، این روایت است: «قال امیرالمؤمنین (ع) قال رسول الله (ص) اللهم ارحم خلفائی ثلاث مرا تقیل یا رسول الله و من خلفائک؟ قال الذین یأتون من بعدی، یروون حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی» امیرالمؤمنین می‌فرماید: رسول الله (ص) فرمود: «خدایا! جانشینان مرا رحمت کن» و

این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که «ای پیغمبر خدا (ص) جانشینانت چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند.» (همان: ۶۴)

البته ایشان درباره تئوری ولایت فقیه و حکومت اسلامی به صورت گسترده بحث نموده اما در این پژوهش به همین اندازه بسنده می‌گردد.

د) رهبری و نفوذ معنوی آن

رهبر یکی از عوامل مهم و استحکام و قوام انقلاب و حکومت اسلامی است. هر انقلاب و حکومتی را شخصی به عنوان رهبر باید هدایت نماید؛ زیرا رهبر مانند محور اصلی می‌ماند که اگر وجود نداشته باشد، مردم دچار سردرگمی شده، از مسیر اصلی انقلاب منحرف می‌گردند. امام خمینی (ره) با تشکیل حکومت اسلامی بر اساسی دکترین ولایت فقیه و شخصی که دارای شایستگی‌های رهبری در رأس حکومت اسلامی است، مسیر انقلاب و آینده حکومت اسلامی را در افق‌های بسیار دور، روشن ساخت. ایشان شرایط رهبر در دوره غیبت را این‌گونه بیان می‌کند:

اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است اما آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است؛ این خاصیت که عبارت است از علم به قانون و عدالت باشد، در جمع بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر باهم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند... (همان: ۵۴)

شهید مطهری نیز ویژگی رهبر حکومت اسلامی را این‌گونه بیان می‌کند:

برای این که تکلیف رهبری را روشن کرده باشم، گفتم امروز هم ما به خواجه نصیرالدین‌ها، بوعلی سیناها، ملاصدراها، شیخ انصاری‌ها، شیخ بهایی‌ها، محقق حلّی‌ها و علامه حلّی‌ها احتیاج داریم، اما خواجه نصیرالدین قرن چهاردهم نه خواجه نصیرالدین قرن هفتم؛ بوعلی قرن چهاردهم نه بوعلی قرن چهارم؛ شیخ انصاری قرن چهاردهم نه شیخ انصاری قرن سیزدهم؛ یعنی همان خواجه نصیر و همان بوعلی و همان شیخ انصاری، با همه آن مزایای فرهنگی، به علاوه این که باید به این قرن تعلق داشته باشد و در این قرن نیاز این قرن را احساس نماید. (مطهری، ۱۳۶۷: ۷۴)

با توجه به این نکات، می‌توان اذعان نمود که امام خمینی (ره) از معدود رهبران مذهبی

در دنیای معاصر بود که از ویژگی رهبری و نفوذ معنوی خویش، همواره به عنوان یک محور در جهت اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی مردم عمل کرد.

۵) تمرکزگرایی

عامل دیگری که نهضت امام خمینی (ره) را به ثمر رساند و استحکام بخشید، تمرکزگرایی در عملکرد ایشان بود. امام با بینش عمیق سیاسی و نبوغ فکری خویش، حوزه علمیه را به عنوان نقطه آغاز و مرکز فعالیت انتخاب نمودند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی معتقد است:

امام راحل وقتی که در قم قیام کردند حاکم نبودند، بلکه یک عالم دینی و مدرس حوزه علمیه قم بودند. واقعاً از همین زمینه ایشان شروع کردند. (میرآقایی، ۱۳۷۹: ۹۵)

امام خمینی (ره) با طرح بحث سیاست در داخل حوزه علمیه، طلاب، علما و مراجع دینی را به قیام تشویق کرد. حرکتی که از قلب حوزه علمیه و روحانیت آغاز گردید، تأثیر دو چندان در روحیات مردم منطقه و جهان گذاشت. در واقع می‌شود گفت: این دقت نظر یکی از ویژگی‌های امام در عرصه سیاسی بود که تجلی یافت. در کتاب *انقلاب و ریشه‌ها* آمده است:

با کشاندن مبارزه به کانون اصلی فعالیت‌های مذهبی یعنی حوزه علمیه قم، برای همیشه بر دکتترین جدایی دین از سیاست خط بطلان کشیده و حتی کسانی را که از ورود به فعالیت‌های سیاسی اکراه داشتند، وادار به اتخاذ موضع کرده و بدین وسیله سنت دیرینه را در حوزه درهم شکست. (طاهری، ۱۳۷۶: ۲۱۷)

تغییر و تحول در حوزه علمیه و سیاسی کردن حوزه، کار هر کس نبود. این مسأله به مراتب مشکل‌تر از سایر کارهای سیاسی بود. شجاعت امام، سیاست را به داخل حوزه علمیه کشاند. یکی از نویسندگان در این زمینه می‌نویسد:

بدین ترتیب آیت‌الله خمینی تاکتیک‌های خاص خود را در تغییر مواضع حوزه علمیه و سیاسی کردن آن به کار گرفت. (فارسون، ۱۳۷۹: ۹۴-۹۵)

حرکتی را که امام در حوزه علمیه و روحانیت به وجود آورد، عمومی و فراگیر بود. امام خمینی (ره) معتقد است:

اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی

ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست. (شیدائیان، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۲)

ایشان علاوه بر حوزه علمیه، این حرکت را از ملت شروع کرد و با همت و تلاش مردم ایران، انقلاب اسلامی را به ثمر رساند.

البته نهضت فکری و انقلابی امام به ایران منحصر نبود، بلکه تمام جهان اسلام را شامل می‌گردید. در این زمینه شواهد فراوان وجود دارد؛ مثلاً حمایت از ملت فلسطین نیز جز آرمان‌های سیاسی امام (ره) بود:

من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آنان به هم بپیوندند. روز قدس روز اسلام است. (شهرامی، ج ۳، ۱۳۷۷: ۲۸۴)

بر همین مبناست که لقب «امام مستضعفین» به ایشان نسبت داده می‌شود. (فارسون، ص ۹۴ - ۹۵) همچنین اعلام حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، از دیگر سیاست‌های اصلی ایشان بود. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران، حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش را در صدر اولویت‌ها و اهداف خود قرارداد. (فلاح زاده، ۱۳۸۴: ۱۰۲) نکته قابل ذکر این که دیگر مسلمانان نیز نهضت امام خمینی (ره) را نهضتی جهانی قلمداد می‌کنند. یکی از پژوهش‌گران در این زمینه می‌نگارد:

امام خمینی تنها رهبر مردم ایران نبود بلکه رهبر بزرگ جهان اسلام بود. پیام‌های امام خمینی در آینده نیز چراغ هدایت مسلمانان است و ملت‌های مسلمان، در آینده نیز از پرتو نورانی افکار و اندیشه‌های والای حضرت امام استفاده خواهند کرد. (بیرکی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۹)

به هر حال، دلایلی وجود داشت که ایشان روی ملت و مردم ایران تمرکز نمود. یکی از این دلایل اوضاع جغرافیای سیاسی و بین‌المللی است که در خارج از ایران ممکن نبود گرچه در اسلام مرز جغرافیایی بین کشورهای اسلامی پذیرفته نیست، اوضاع جهانی و بین‌المللی، چیزی دیگر را می‌طلبید که ایشان نیز به قوانین بین‌المللی توجه داشت و اهمیت می‌داد.

دلیل دیگر این بود که ایشان ملت ایران را بیش‌تر از دیگر ملت‌های مسلمان می‌شناختند؛ یعنی اگر درباره انقلاب اسلامی و حرکت امام از نظر جامعه‌شناختی بحث و

بررسی شود، می‌بینیم که در بعد جامعه‌شناختی، امام نقش مؤثر و فوق‌العاده‌ای در بین مردم ایران داشت و همین امر، موجب شد تا ملت ایران مانند سیل خروشان، در صحنه حضور یابند و این حرکت و نهضت مقدس را به ثمر برسانند. مسأله شناخت متقابل امام و مردم ایران رمز پیروزی انقلاب بود.

و) مردم‌سالاری دینی

منظور از مردم‌سالاری، حکومتی است که مردم در آن نقش اصلی را به عهده دارند؛ بدین معنا که مردم بر سرنوشت خویش حاکم هستند و با تدبیر به آن می‌پردازند. (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۶۵۱)

بنابراین، هر انقلاب و نهضتی اگر از پشتوانه مردمی برخوردار نباشد، محکوم به شکست خواهد بود. مردم از یک سو انقلاب را به ثمر می‌رسانند و از سوی دیگر، به نظام برخاسته از انقلاب مشروعیت می‌بخشند. بسیار روشن است که اگر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) از حمایت مردمی برخوردار نبود، شکست می‌خورد. بر همین اساس، امام خمینی قبل از همه چیز به سراغ مردم رفت و در قلب مردم نفوذ عمیق پیدا کرد:

در طول خیزش انقلابی مردم طی سال‌ها ۱۳۵۶-۱۳۵۷، از طریق اقبال و روآوری توده‌وار به سوی آیت‌الله خمینی (ره) و درک و اعتماد متقابل ایشان نسبت به آنان، پیوند و ارتباط وثیق میان مردم و رهبری پدید آمد که کم‌تر نظیری برای آن در انقلاب‌های اجتماعی تاریخ معاصر می‌توان سراغ گرفت. (شجاعی زند، ۱۳۸۲: ۳۳۱)

نقش مردم در انقلاب و توجه امام به این مسأله یکی از ویژگی‌های نهضت امام خمینی بود:

امام چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن همواره بر نقش مردم تأکید داشته و حقیقتاً برای آن ارزش و اهمیت زیادی قائل بودند. در طول مبارزه با نظام ستم‌شاهی و بعد از پیروزی انقلاب، مخاطب اصلی امام مردم بود. (خواججه‌سروی، ۱۳۸۹، شماره ۲۳: ۱۹)

مردم علاوه بر این که امام را به عنوان مرجع تقلید خویش می‌شناختند و اوامرش را بدون درنگ اجرا می‌کردند، در بعد روحی-روانی و حتی سیاسی-تاریخی (که مربوط به شهادت پدر بزرگوار ایشان می‌شود، امام را یگانه رهبر دل‌سوز برای سرنوشت خویش و جامعه اسلامی می‌دانستند. این امر ناشی از آن بود که امام علاقه عجیبی به مردم داشتند.

مقام معظم رهبری درباره اعتماد و تکیه امام به مردم می‌فرماید:

در سخت‌ترین مراحل، به مردم اطمینان داشت. در یکی از پیام‌های خود به مردم فرمود: «من شما را خوب می‌شناسم، شما هم من را خوب شناختید». واقعاً این‌گونه بود. (خسروی، ۱۳۷۹: ۳۳۰-۳۳۱)

بنابر آنچه گفته شد، نقش امام خمینی (ره) در بیداری اسلامی را می‌توان بدین شکل خلاصه نمود: پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر عمیق در منطقه و جهان گذاشت و نسیم تازه‌ای در روح و روان ملت‌های مسلمان دمید. بر این اساس، ملت‌های مسلمان به خوبی دریافتند که با الگوگیری از انقلاب اسلامی، می‌توانند نظام‌های مبتنی بر رأی و انتخاب مردم را به وجود آورند و با در دست داشتن اوضاع سیاسی و اجتماعی آزادانه و آگاهانه سرنوشت خویش را رقم زنند. نقش امام خمینی در بیداری اسلامی، تا آن‌جا برجسته و آشکار است که تمام نخبگان فکری و سیاسی و متفکران اسلامی، درباره عظمت و تأثیرگذاری آن اظهار نظر کرده‌اند. به بخشی از این اظهارنظرها توجه کنید:

۱. متفکر شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (ره) معتقد است:

امام خمینی (ره) در احیای اسلام و آزادی از بند، تنها بازگو کننده قدرت عظیم او و دلیری مردم ایران نبود، بلکه پرده از جنایت عظیم کسانی برداشت که اسلام را در زیر غبار جاهلیت پوشانده‌اند. (همان، ۱۰۴)

۲. «کوراتولا» استاد هنر اسلامی دانشگاه ایتالیا می‌گوید:

مهم‌ترین کار آیت‌الله خمینی مطرح کردن مجدد اسلام در سطح جهان و معطوف ساختن دوباره افکار عمومی جهان اسلام بوده است. (بیرکی: ۳۵۶)

۳. «اوسوس، یاوس» یکی از رهبران برجسته مسلمانان آلمان می‌گوید:

امام خمینی (ره) بیدارگر همه موحدان در عصر ماست؛ احیای دین و معنویت در روزگاری که سیطره مادیت و ابزار مادی و اندیشه‌های ضد معنوی جامعه بشری را در چنبره خود گرفته بود، مدیون امام خمینی و یاران انقلاب اسلامی است. (همان، ۲۶).

نگاه مقایسه‌ای

نهضت امام خمینی و سیدجمال‌الدین را با در نظر گرفتن چند عامل و راهکار مهم می‌توان باهم مقایسه نمود:

الف) قبلاً گفتیم که، امام خمینی قبل از آن که وارد عرصه سیاست گردد، به عنوان یک فقیه و مرجع تقلید در موقعیت بالای اجتماعی قرار گرفت. بنابراین می‌توان گفت که مرجعیت از نظر اعتقادی و اجتماعی سیاسی، جایگاه مهمی بود که جمع کثیری از مردم و مقلدان تحت تأثیر گفتار و رفتار امام قرار گرفتند و از حرکتی که مرجع تقلیدشان به راه انداخته بود، حمایت کردند. بر این اساس، امام خمینی با استفاده از این ویژگی، نقش براننده‌ای در بیداری اسلامی ایفا نمود.

اما سیدجمال‌الدین از ویژگی مرجعیت برخوردار نبود. بر اساس فقدان همین ویژگی، وی عملاً در نامه‌ای به آیت‌الله میرزا حسن شیرازی (میرزای شیرازی) که در آن روزگار از مراجع بزرگ تقلید بود، او را چنین خطاب کردند که شما مرجع و امید و پناه و ملجأ مسلمانان جهان هستید، مسلمانان را از دست کفار و استعمارگران نجات بدهید. این سفارش‌ها و تأکیدهای سید، موجب شد تا میرزای شیرازی فتوای معروف به تحریم تنباکو را صادر نماید. بخشی از نامه سید بدین شرح است:

پیشوای دین، پرتو درخشان انوار ائمه، پایه تخت دیانت، زبان گویای شریعت، جناب میرزا حسن شیرازی! خدا نیابت امام زمان (عج) را به تو اختصاص داده و از میان طایفه شیعه، تو را برگزیده و زمام ملت را از طریق ریاست دینی به دستت داده؛ در مقابل این بزرگی که به تو ارزانی داشته، حفظ دین و مدافعه از جهان اسلام را نیز بر عهده‌ات نهاده است ... ملت اسلام در هر پیشامدی به تو متوجه شده و در هر مصیبتی چشمش را به تو دوخته. اگر برای حق قیام کنی، همه پشتیبانی تو برخاسته آن‌گاه افتخار و سربلندی نصیبشان خواهد شد. تو ای پیشوای دین! اگر به کمک ملت برنخیزی و آن‌ها را جمع نکنی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناه‌کاران بیرون نیاوری، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان درمی‌آید (الحسینی، ۲۰۰۲: ۶۱-۶۲).

واژه‌های پیشوای دین، نیابت امام زمان، ریاست دینی، حافظ و مدافع اسلام و رئیس فرقه شیعه که در این نامه آمده، بیانگر عظمت مرجعیت دینی است. بر این اساس، می‌شود گفت که نقش مرجعیت دینی تا آن‌جا برجسته است که حتی خود سیدجمال، باز کردن گره مشکلات جهان اسلام را به دست مرجعیت می‌داند، ولی خود سید فاقد این ویژگی بود؛ درحالی‌که امام خمینی به عنوان یک مرجع تقلید، نهضت الهی خویش را آغاز نمود و به ثمر رساند. البته این نکته آشکار است که مقام علمی و نبوغ فکری و از همه مهم‌تر مرجعیت سیاسی سید کم‌نظیر بود، اما سایر ویژگی‌های علمی و فقهی ایشان تحت تأثیر

مرجعیت سیاسی او قرار داشت.

ب) تشکیل حکومت اسلامی توسط امام خمینی (ره) حول عظیمی بر عرصه‌های سیاسی - اجتماعی جهان اسلام و غرب به وجود آورد و نیز بر افکار و دیدگاه‌های مادی‌گرایان و سایر لیبرالیست‌ها، از جمله نظریه مبنی بر پایان مذهب تأثیر گذاشت و نقش بر آب نمود.

اما درباره نظریه خلافت سیدجمال، این سؤال مطرح است که چرا وی نتوانست این نظریه را در خارج تحقق بخشد و تنها در حد یک پیشنهاد باقی ماند؟ بر فرض این توجیه و تحلیل که سید نظریه خلافت را در اواخر عمر ارائه کرده، باز هم نمی‌تواند دلیلی برای ناموفق بودن وی باشد؛ زیرا اگر این نظریه قابل اجرا بود، به طور حتم شاگردان سید این کار را اجرا می‌کردند. گذشته از این، می‌توانیم بگوییم که چرا او در همان آغاز نهضت این طرح و تئوری را ارائه نکرد. پس به این نتیجه می‌رسیم که بی‌شک نظریه خلافت قابل مناقشه و تأمل است والا شاگردان سید یا دیگر متفکران اسلامی روی آن می‌اندیشیدند. جنبش خلافت که در هند به وجود آمده، نمونه‌ای روشن از ممکن نبودن تحقق نظریه خلافت و پیشنهاد سید در این زمینه بود. درباره جنبش خلافت یکی از نویسندگان چنین نگاشته است:

با گستردن تور، سعی می‌شد از کشتی شکسته نهضت خلافت چیزی را نجات دهند. این نیز به سان هدف محدود قبلی به شکست انجامید. (مشیر، ۱۳۶۷: ۸۷)

بدین ترتیب بود که مکتب جدید حیات مذهبی اسلام در هندوستان اوایل سده بیستم ناگزیر به بن بست رسید؛ مکتبی که شعارش خلافت و مشی سیاسی‌اش جدایی طلبی بود. (همان: ۹۳)

بنابر آنچه گفتیم، یکی از ویژگی‌های مهم و برجسته نهضت امام خمینی (ره) به شمار می‌آید که نهضت سیدجمال‌الدین فاقد آن بود. تشکیل حکومت اسلامی توسط امام خمینی، یکی از پدیده‌های بزرگی است که در قرن بیستم اتفاق افتاد.

۴. اهمیت و ضرورت نظریه‌پردازی در انقلاب‌ها به طور کامل روشن است. انقلاب اسلامی مانند سایر انقلاب‌های جهان، از نظریه‌های عمیق برخوردار بود. نظریه ولایت‌فقیه، از بارزترین نظریه‌های امام خمینی به‌شمار می‌آید که حکومت اسلامی را بر اساس این نظریه پی‌ریزی نمود و بنیاد نهاد. تئوری ولایت‌فقیه، انعکاس گسترده و عمیقی در جهان ایجاد کرد اما در نهضت فکری سیدجمال، این مسأله خیلی روشن نیست. البته

بعضی معتقدند که سید مرد پیکار، سخت‌کوشی و عمل بوده نه قلم و نظریه‌پردازی (کافی، ۱۳۸۹: ۳۹). به هر صورت در نهضت فکری سید، نظریه معروفی چون دکترین ولایت فقیه امام خمینی وجود نداشت تا اذهان و افکار را به طرف خویش جلب نماید.

۵. یکی از عواملی که نقش امام خمینی را در مقایسه با نهضت سید برجسته ساخت، تعیین جایگاه رهبری در حکومت اسلامی بود. امام خمینی مسأله رهبری یا به عبارت دیگر دکترین ولایت فقیه را پیش از تشکیل حکومت اسلامی بیان کرده بود تا مسلمانان، بعد از پیروزی انقلاب دچار سردرگمی و مشکل نگردند. اهمیت این مسأله به طور کامل روشن است. هر انقلاب و حکومتی، در صورتی می‌تواند برای همیشه پایدار بماند که شخصی با ویژگی‌ها و شرایط خاص به عنوان رهبر در رأس آن قرار داشته باشد، ولی سید با وجود تلاش‌های گسترده و طاقت‌فرسای خویش برای تشکیل خلافت اسلامی، به مسأله رهبری کمتر توجه داشت. به عبارت دیگر، وی به نقش و جایگاه رهبر و حاکمیت اسلامی و در جامعه به صورت کلی پرداخت. گویا سید تشکیل حکومت یا خلافت اسلامی با رهبری واحد را ممکن نمی‌دانست:

من نمی‌گویم که بر همه کشورهای اسلامی یک نفر حکومت کند، زیرا این کار بسیار دشوار است ... ولی امیدوارم که حاکم و سلطان همه ملت‌های مسلمان، تنها قرآن باشد و عامل وحدت و یگانگی آن دین آن‌ها (منصوری نژاد، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹).

درباره تئوری خلافت سیدجمال این سؤال مطرح است:

بر فرض که حاکمان اسلامی یا ملت‌های مسلمان در تشکیل خلافت دور هم جمع می‌شدند، چه کسی به عنوان خلیفه و حاکم اسلامی در رأس امور قرار می‌گرفت؟ یکی از چالش‌های عمده‌ای که در مسیر خلافت اسلامی قرار داشت، تعیین شخص به عنوان خلیفه در رأس حکومت اسلامی بود؛ زیرا با توجه به اوضاع سیاسی-اجتماعی مسلمانان و نظام‌های وقت، هر سلطان و حاکمی از هر جا ادعای خلافت داشت؛ در ترکیه، ایران، مصر، هند و جاهای دیگر. خود سیدجمال هم آن طوری که از شواهد پیداست، در صدد این نبود که خود به عنوان رهبر یا خلیفه در رأس حکومت و خلافت اسلامی قرار بگیرد.

۶. یکی از عواملی که نهضت امام خمینی را به ثمر رساند، تمرکز ایشان بر حوزه علمیه

و سیاسی کردن آن بود که فوق‌العاده احساسات دینی مردم را برانگیخت و در پی آن مردم، به حمایت و دفاع از مرکز اسلام یعنی حوزه علمیه و روحانیت برآمدند. تمرکز امام روی ملت، به شناخت متقابل و اطمینان طرفینی میان ایشان، ملت و مردم برقرار بود که انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند. درحالی‌که سیدجمال نه جای مشخصی را به عنوان مرکز فعالیت خویش انتخاب کرد و نه ملت خاصی را بلکه یک روز در شرق، یک روز در غرب، گاهی در هند و افغانستان، گاهی در روسیه، مصر و ایران، مدتی در حوزه‌های علمیه، چندی در دربار پادشاهان، لحظ‌های در قهوه‌خانه و لحظه‌ای در جای دیگر مشغول فعالیت بود.

سید طی نامه‌ای به رئیس دولت عثمانی، از سفرها و دیدارهایی که با مسلمانان در کشورهای مختلف داشته، گزارش می‌دهد که در یکی از آن سفرها، ابتدا از هند حرکت نمود و افغانستان و شهرهای آن، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و شهرهای مختلف آن را یکی پس از دیگری طی کرد و سپس به سوی ترکیه و سایر شهرهای آن رفته و در طول این سفر، مسلمانان اعم از نخبگان علمی و سیاسی و مردم عادی را ملاقات نمود است (الحسینی، ۲۰۰۲: ۱۴۲-۱۴۴).

روشن است هیچ نهضتی با این همه گستردگی و پراکندگی، نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد؛ هر قدر فعالیت‌های سیاسی، دینی و فرهنگی، تمرکز بیش‌تری داشته باشد، نتیجه بهتری را در پی خواهد داشت.

۷. امام خمینی پیش از آغاز انقلاب، به پایه‌های فکری، فرهنگی و از همه مهم‌تر اجتماعی و مردمی آن توجه داشت. امام ابتدا این پایه‌ها را مستحکم کرد و سپس نهضت خویش را آغاز نمود. بنابراین، نقش و جایگاه مردم چه در پیروزی انقلاب و چه بعد از آن در تشکیل حکومت اسلامی، بسیار برجسته و برازنده بود. بی‌تردید، نهضت امام خمینی و در پی آن تحقق و شکل‌گیری حکومت اسلامی، تنها نظام برخاسته مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در تاریخ معاصر تلقی می‌گردد:

امام چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، همواره بر نقش مردم تأکید داشته و حقیقتاً برای آن ارزش و اهمیت زیادی قائل بودند و در طول مبارزه با نظام ستم‌شاهی و بعد از پیروزی انقلاب، مخاطب اصلی امام مردم بود (خواجه سروی، ۱۳۸۹: ۱۹).

درحالی‌که نقش مردم در نهضت فکری سیدجمال‌الدین با تمام برجستگی‌هایش، بسیار کم‌رنگ بود. سید به جای این که سراغ ملت‌ها برود، یک‌سره سراغ نخبگان علمی و

سیاسی و دربار پادشاهان روی می‌آورد: سیدجمال مانند دیگر روشن‌فکران ایرانی، در آغاز به دنبال اندیشه اصلاح از بالا بود، اما از طریق ارتباط نزدیک با دربار ناصرالدین‌شاه، به تدریج به این باور رسید که اندیشه اصلاح از بالا نتیجه‌بخش نیست (فلاح توتکار، بی‌تا: sid.irwww).

سیدجمال بنا بر اهمیت خاصی که به بیداری علما و رهبری آن‌ها در نهضت‌های سیاسی و فکری مشرق‌زمین دارد، در کشورهای اسلامی به سراغ علما رفت (موثقی، ۱۳۸۸: ۷۰).

خود سید گویا بیش از هر کس دیگر، در واپسین روزهای زندگی به برخی از کاستی‌های کار خود پی برده بود:

سیدجمال‌الدین همه قدرت انقلابی و نبوغ فکری و سیاسی‌اش را در رفت‌وآمد میان دربارها و در بازی میان رجال و بازیگران کثیف سیاست به هدر داد و بارورترین سال‌های پر تلاش عمرش را در آوارگی و دوندگی میان روسیه و ایران و ترکیه و لندن تباہ کرد و در نتیجه قربانی خیانت‌ها، پیشرفت‌ها و توطئه‌سازی‌های رجال منحط، خیانت‌کار یا مأمور عصر خویش شد (فراست‌خواه، ۱۳۷۷: ۱۸۲).

با این نگرش، سید اذعان نموده که از راهکارهای خویش درباره نهضت اصلاحی و بیداری اسلامی، آن طور که باید نتیجه کافی را به دست نیاورده است (کرمانی، ۱۳۵۵: ۶۷).

نتیجه

امام خمینی (ره) با به‌کارگیری راهکارها و عوامل مختلف، نقش مهمی در بیداری اسلامی ایفا نمود و به اهداف الهی و آرمان‌های خویش نایل گردید. نخست با کسب مقام مرجعیت، جایگاه اجتماعی و نفوذ معنوی خویش را فراهم ساخت، سپس با استفاده از این موقعیت اجتماعی و مردمی، حرکت و قیام را بر ضد نظام استبدادی آغاز نمود. ملت و مردم در کنار حوزه علمیه و روحانیت، از این قیام پشتیبانی کردند تا انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. تشکیل حکومت اسلامی توسط ایشان از یک‌سو، تأثیر عمیق بر افکار سیاسی- اجتماعی ملت‌های مسلمان در جهت بیداری اسلامی در منطقه و جهان گذاشت. از سوی دیگر، دیدگاه‌های مکاتب لیبرالیستی مبنی بر «پایان مذهب» را نقش بر آب ساخت. هم‌چنین نظریه‌پردازی امام خمینی به ویژه دکترین ولایت‌فقیه، برای استحکام

بخشیدن به حکومت اسلامی از دیگر برجستگی‌های ایشان به حساب می‌آید. تمرکز امام خمینی (ره) روی ملت و حوزه علمیه در پیروزی این نهضت الهی، فوق‌العاده تأثیرگذار بود که جامعه‌شناختی بسیار بالای ایشان را نشان می‌دهد. از همه مهم‌تر، نقش و جایگاه مردمی یا به عبارت دیگر مردم‌سالاری دینی که بسیار برجسته و نمایان است، از دیگر عوامل تأثیرگذار در نهضت امام خمینی (ره) به شمار می‌رود.

نهضت فکری سیدجمال‌الدین تأثیر عمیقی در بیداری اسلامی داشت، اوضاع سیاسی منطقه و جهان را متحول ساخت و روح تازه‌ای در کالبد نیمه‌جان ملت‌های مسلمان دمید؛ اما آن عواملی را که امام خمینی در نهضت خویش به کار گرفت، در نهضت فکری سید وجود نداشت تا بتواند بر اساس آن عوامل به آرمان‌های الهی و جامعه ایده‌آل خویش دست یابد.

منابع

۱. استمپل، جان. دی، *درون انقلاب ایران*، ترجمه دکتر منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
۲. امام خمینی، روح‌الله، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۳. انوری، حسن و دیگران، *فرهنگ بزرگ سخن*، ج ۷، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱.
۴. بختیاریان، رضا، *ماهنامه سیاسی - تحلیلی دیپلماتیک*، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۹.
۵. جمشیدی، محمدحسین، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۶. الحسینی الافغانی، سیدجمال‌الدین، *الرسائل والوثائق* (نامه‌ها و اسناد)، تهیه و تنظیم سید هادی خسروشاهی، مکتبه الشروق الدولیه، القاہرہ: بی‌نا، ۲۰۰۲.
۷. خسروشاهی، سید هادی، *مجموعه مقالات: سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳.
۸. خسروی، احمدعلی، *بررسی استراتژی امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی*، قم: انتشارات پیک جلال، ۱۳۷۹.
۹. خواجه سروی، غلام‌رضا، *فصلنامه علمی - پژوهشی در حوزه انقلاب اسلامی*، سال هفتم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۹.
۱۰. خوش روزاده، جعفر، *فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره نهم، بهار ۱۳۸۳.
۱۱. داستانی بیرکی، علی، *امام خمینی از نگاه نخبگان جهان*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه*، ج ۱۴، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، ۱۳۷۷.
۱۳. روحانی، سید حمید، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، تهران: انتشارات راه امام، ۱۳۶۰.
۱۴. شجاعی زند، علی‌رضا، *ایدئولوژی رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی*، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۲.
۱۵. شهرامی، بیژن، *مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیاء تفکر*

- دینی، ج ۳، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.
۱۶. شیدائیان، حسین، *آسیب شناسی انقلاب اسلامی از نگاه امام خمینی*، قم: نشر یاقوت، ۱۳۷۹.
۱۷. صاحبی، محمدجواد، *اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۸. _____، *سید جمال الدین حسینی پرچم دار اتحاد و تقرب*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۹. طاهری، حبیب الله، *انقلاب و ریشه ها*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۰. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، ج ۳، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲۱. فارسون، سمیح و مهرداد مشایخی، *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه معصومه خالقی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
۲۲. فراتی، عبدالوهاب، *انقلاب اسلامی و بازنتاب آن*، قم: زلال کوثر، ۱۳۸۱.
۲۳. فراست خواه، مقصود، *سراغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۲۴. فلاح توتکار، حجت، *سید جمال الدین اسدآبادی و نظریه جنبش توده ای*، قزوین: گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی، sid.irwww.
۲۵. فلاح زاده، علی، *سیاست صدور انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۶. کافی، مجید، *تغییرات اجتماعی در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۲۷. کرمانی، ناظم الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۲۸. گرانویل، ادوارد بروان، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۶.
۲۹. مددپور، محمد، *انقلاب اسلامی و نظریه پایان تاریخ*، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۱.
۳۰. مشیر الحسین، *جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن

- لاهورتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳۱. مطهری، مرتضی، *نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
۳۲. منصوری نژاد، محمد، *رویکردی دینی به مسأله وحدت و همگرایی*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۳. موثقی، سید احمد، *علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳.
۳۴. موثقی، سید احمد، *سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ مصلحی متفکر و سیاست‌مدار*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۳۵. میرآقایی، سیدجلال، *همبستگی امت اسلامی*، مجموعه سخنرانی‌های هاشمی رفسنجانی در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۶. نیکی، آرکدی، *نتایج انقلاب ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.